

مقاله علمی پژوهشی

فلسفه و حدود دخالت بیمه‌گر در دادرسی با رویکردی به ماده ۵۰ قانون «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵

حمید افکار^۱، عبدالله خدابخش^{۲*}، محمد عابدی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. استادیار حقوق خصوصی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. استادیار حقوق خصوصی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۸ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱)

Philosophy and Limits of the Insurer's Involvement in the Proceedings with an Approach to Article 50 of the Law "Compulsory Insurance of Damages to Third Parties Due to Accidents Caused by Vehicles" Approved in 1395

Hamid Afkar¹, Abdollah Khodabakhshi^{2*}, Mohammad Abedi³

1. Ph.D. Student in Private Law, Mashhad Ferdowsi University, Mashhad, Iran
2. Assistant Professor of Private Law, Mashhad Ferdowsi University, Mashhad, Iran
3. Assistant Professor of Private Law, Mashhad Ferdowsi University, Mashhad, Iran

(Received: 28/Mar/2021)

Accepted: 12/Sep/2021)

Abstract

Article 50 of the Compulsory Insurance Law approved in 2016 is based on materials such as preventing the issuance of conflicting votes, reducing the number of cases, identifying false lawsuits and preventing the objections of the judged case. The compliance of this article with the provisions of civil and criminal procedure indicates the difference in the degree of involvement of the insurer in criminal and legal cases. The management of insurance claims plays an important role in the economic efficiency of insurance companies and the reduction of lawsuits against them. The management of these cases requires the effective involvement of the insurer in the proceedings, which is not an easy task due to the complexity of the rules of civil and criminal procedure. Article 50 of the Compulsory Insurance Law approved in 2016, as a special establishment, considers a special right for the insurer to intervene in legal and criminal cases, and in collecting to this regulation with the formalities of civil and criminal procedure, it should be said that the insurer intervenes in the management of legal and criminal cases, Is possible under the supervision of a judicial authority, and if the insurer claims an independent right, it is obliged to file a lawsuit in accordance with the regulations.

Keywords: Insurer's Involvement in Lawsuits, Philosophy of Article 50 of the Insurance Law, The Validity of the Judged Case, Third Party Objection, Insurer's Objection to the Vote.

چکیده

ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ بنا به مصالحی همچون پیشگیری از صدور آرای متعارض، کاهش میزان پرونده‌ها، شناسایی دعاوی واهی و پیشگیری از ایراد امر قضاوت شده وضع گردیده است و تطبیق این ماده با مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری، حکایت از تفاوت میزان دخالت بیمه‌گر در دعاوی کیفری و حقوقی دارد. مدیریت دعاوی بیمه نقش مهمی در کارایی اقتصادی شرکت‌های بیمه و کاهش میزان پرونده‌های طرح شده علیه آنها دارد. مدیریت این دعاوی مستلزم دخالت مؤثر بیمه‌گر در دادرسی است که با توجه به پیچیدگی‌های مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری کار آسانی نیست. در این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی بیان خواهد شد که ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ به عنوان یک تأسیس خاص، حق ویژه‌ای برای دخالت بیمه‌گر در دعاوی حقوقی و کیفری در نظر گرفته و در جمع این مقرر با تشریفات آیین دادرسی مدنی و کیفری باید گفت که دخالت بیمه‌گر در مقام مدیریت دعاوی حقوقی و کیفری، تحت نظارت مقام قضایی میسر است و اگر بیمه‌گر مدعی حق مستقلی باشد، مکلف به طرح دعوا مطابق مقررات است.

کلیدواژه‌ها: دخالت بیمه‌گر در دعوا، فلسفه ماده ۵۰ قانون بیمه، اعتبار امر مختومه، اعتراض ثالث، اعتراض بیمه‌گر به رأی.

مقدمه

تغییر سبک زندگی جامعه بشری و بهره‌گیری از ماشین‌آلات متنوع، موجب تحقق خسارت‌های گسترده و غیرقابل‌پیش‌بینی در عرصه‌های مختلف شده است. پیشگیری از زیان در برخی موارد، با هیچ منطق و احتیاطی سازگار نیست و تنها راه مصون ماندن از عواقب شدید اقتصادی، پیش‌بینی منبعی برای جبران این‌گونه خسارات است. از جمله این موارد می‌توان به خسارات ناشی از تصادفات رانندگی اشاره کرد که علی‌رغم اتخاذ تدابیر متعدد توسط دولت‌ها، از شمار آن کاسته نشده است. شیوه منطقی برای جلوگیری از تحمیل هزینه‌های گزاف، پیش‌بینی بیمه مسئولیت است؛ به گونه‌ای که بیمه حیات نظام مسئولیت مدنی را تضمین می‌کند و عدم تحصیل بیمه نوعی تخطی از رفتار متعارف است. برخی معتقدند که کارکرد نظام مسئولیت مدنی بدون بیمه متوقف می‌شود (Cooke, 2019: 31) و در عرصه جهانی نیز برخی کشورها مانند سوئد، به این اصل نزدیک شده‌اند که به دست نیاوردن بیمه مسئولیت به خودی خود تقصیر است (Wagner, 2006: 282) و در اتریش نیز عدم اخذ بیمه جامع برای کارگر توسط کارفرما موجب می‌شود تا در صدماتی که از سوی کارگر به کارفرما وارد می‌شود، برای کارفرما تقصیر مشترک لحاظ شود (Fenyves & Rubin, 2005: 28). در همین راستا، بسیاری از کشورها با الزامی کردن اخذ بیمه‌نامه در برخی زمینه‌ها مانند حوادث موتوری و کاری گام مثبتی در جهت جمعی کردن مسئولیت برداشته‌اند. در کنار این الزام، پیشرفت صنعت بیمه و بیم قابل توجه بودن میزان خسارات ناشی از حوادث نیز افراد را بیش از پیش به سوی بیمه‌ی مسئولیت سوق داده است.

اگرچه نتیجه برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌های بیمه در ایران از کارایی مطلوبی برخوردارند (ابویی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱: ۲۱۴)؛ لیکن افزایش میزان دعاوی جبران خسارت و عدم اقدام به موقع بیمه‌گر در این دعاوی، از مطلوبیت این کارایی می‌کاهد. برخورداری شرکت‌های بیمه از منابع مالی کافی و عدم دخالت بیمه‌گر در دعاوی جبران خسارت، رغبت عمومی به طرح دعاوی مطالبه زیان علیه مرتکب حادثه و متعاقباً مطالبه آن از بیمه‌گر را افزایش می‌دهد؛ لذا اتخاذ تدابیر پیشگیرانه توسط بیمه‌گر، نقش اساسی در افزایش کارایی اقتصادی عملکرد آنها خواهد داشت. یکی از این تدابیر، مداخله شرکت‌های بیمه در دادرسی و انجام حداکثر تلاش جهت رفع یا کاهش مسئولیت خود است. انجام احسن این وظیفه مستلزم سعی بیمه‌گر در به‌کارگیری حداکثر توان

حقوقی خود در جریان دادرسی است. تا قبل از تصویب قانون «اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث» مصوب ۱۳۸۷، دادگاه تکلیفی به آگاه کردن بیمه‌گر از دادرسی نداشت و صرفاً بر اساس ماده ۱۵ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، بیمه‌گذار مکلف به آگاه کردن بیمه‌گر از حادثه بود. این وظیفه اگرچه بیمه‌گر را از وقوع حادثه مطلع می‌نماید و امکان ارزیابی حادثه را به او می‌دهد (بابایی، ۱۳۹۴: ۱۰۹)، لیکن صرف آگاهی بیمه‌گر تا پیش از طرح دعاوی مطالبه زیان، ابزار دفاعی مناسبی در اختیار او نمی‌گذارد و عملاً بیمه‌گر به دنبال مطالبه خسارت توسط بیمه‌گذار یا زیان‌دیده از او، مجال دفاع می‌یابد؛ بنابراین مقنن در سال ۱۳۸۷ در این راستا حکم جدیدی تأسیس نمود و در قانون «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب سال ۱۳۹۵ نیز با تفصیل بیشتر این حکم را تأیید نمود. بر اساس ماده ۵۰ این قانون: «کلیه مراجع قانونی رسیدگی به دعاوی مرتبط با حوادث رانندگی از قبیل دادسرا و دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به دعاوی ناشی از حوادث موضوع این قانون مکلف‌اند صندوق یا شرکت بیمه مربوط را در مواردی که صندوق یا شرکت بیمه، طرف دعوی نباشند از طرح دعوی علیه مسبب حادثه مطلع نموده، زمان تشکیل جلسات دادگاه را رسماً به آنان اطلاع دهند. همچنین دادگاه مکلف است پس از صدور رأی، نسخه‌ای از رأی صادرشده را به آن‌ها ابلاغ کند. در این موارد، بیمه‌گر یا صندوق می‌توانند با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به خسارات بدنی و مالی در دعوی وارد شده یا پس از صدور رأی قطعی مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی اعتراض ثالث کنند.

تبصره ۱- اعتراض ثالث شرکت بیمه یا صندوق مانع از

۱. ماده ۱۵ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶: «بیمه‌گذار باید برای جلوگیری از خسارت مراقبتی را که عادتاً هرکس از مال خود می‌نماید نسبت به موضوع بیمه نیز بنماید و در صورت نزدیک شدن حادثه یا وقوع آن اقداماتی را که برای جلوگیری از سرایت و توسعه خسارت لازم است به عمل آورد. اولین زمان امکان و منتهی در ظرف پنج روز از تاریخ اطلاع خود از وقوع حادثه بیمه‌گر را مطلع سازد والا بیمه‌گر مسئول نخواهد بود، مگر آنکه بیمه‌گذار ثابت کند که به واسطه حوادثی که خارج از اختیار او بوده است، اطلاع به بیمه‌گر در مدت مقرر برای او مقدور نبوده است. مخارجی که بیمه‌گذار برای جلوگیری از توسعه خسارت می‌نماید بر فرض که منتج به نتیجه نشود، به عهده بیمه‌گر خواهد بود، ولی هر گاه بین طرفین در موضوع لزوم مخارج مزبوره یا تناسب آن با موضوع بیمه اختلافی ایجاد شود، حل اختلاف به حکم یا محکمه رجوع می‌شود».

اجرای حکم نیست. صحیح از قلمرو ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مستلزم شناخت فلسفه وضع این مقرر است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. پیشگیری از صدور آرای متعارض

یکی از علل منع دادرسی مجدد، پیشگیری از صدور احکام متعارض توسط دادگاه‌هاست. تجدید رسیدگی به یک دعوا موجب شک و تردید در افکار عمومی نسبت به ارزش و اعتبار تصمیمات محاکم خواهد شد. رسیدگی به یک دعوا برای طرفین دعوا و دستگاه قضا مستلزم صرف وقت و هزینه است و طرح مجدد همان دعوا، ممکن است موجب بی‌اثر شدن دادرسی نخست شود؛ از همین رو، قاعده اعتبار امر مختوم مانعی در این راه است و مبنای آن نیز جلوگیری از تعارض آراء است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۸۰). بیمه‌گری که از دادرسی بین بیمه‌گذار و زیان‌دیده مطلع نبوده و در آن دخالتی نداشته تا آخرین اقدام حقوقی از پرداخت خسارت امتناع می‌کند و گاهی دعوی مطالبه خسارتی را که بین زیان‌دیده و بیمه‌گذار مطرح بوده هدف می‌گیرد.

ادعای بیمه‌گر علیه بیمه‌گذار یا زیان‌دیده که با هدف حفظ منافع شخصی صورت می‌گیرد، در بسیاری مواقع زیر سؤال بردن نتیجه دادرسی بین بیمه‌گذار و زیان‌دیده است و امکان ایجاد تعارض در دو دادرسی وجود دارد. به عنوان مثال، ممکن است در دادرسی بین زیان‌دیده و بیمه‌گذاری که مسبب زیان است، تقصیر بیمه‌گذار به راحتی مورد پذیرش وی قرار گیرد و نامبرده محکوم به پرداخت خسارت شود؛ لیکن بیمه‌گر که از دادرسی اول اطلاع نداشته و در جریان آن نبوده، برای امتناع از پرداخت خسارات قراردادی یا کاهش مسئولیت خود، تقصیر خود زیان‌دیده را مورد استناد قرار دهد. در این صورت ادعای وی معنایی جز اشتباه در دادرسی اول ندارد و صدور رأی در این دادرسی، در تعارض با دادرسی نخست خواهد بود.^۲ چنین

اجرای حکم نیست. تبصره ۲- عدم اعلام مراتب طرح دعوی مرتبط با حوادث رانندگی موضوع این قانون حسب مورد به بیمه‌گر مربوط یا صندوق یا عدم ابلاغ رأی به آن‌ها مستوجب مجازات انتظامی درجه سه موضوع ماده (۱۳) قانون نظارت بر رفتار قضات است.»

تحلیل ماده مذکور و بررسی جایگاه بیمه‌گر در دادرسی کیفری، مستلزم آشنایی با فلسفه وضع این مقرر است. اگرچه در یکی از آثار حقوقی^۱، از دخالت الزامی یا اختیاری بیمه‌گر بر اساس ماده ۲۲ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۸۷ و هدف حضور بیمه‌گر در دعوا به جهت حفظ حقوق بیمه‌گر سخن آمده است، لیکن بررسی آخرین اراده مقنن در ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ و شناخت فلسفه وضع این ماده از منظر تأثیرگذاری بر دعوی این حوزه در پژوهشی مستقل ضروری است. علاوه بر این، تفکیک احکام مداخله بیمه‌گر در دعوی حقوقی و کیفری موضوعی جدید است که در آثار حقوقی مورد توجه قرار نگرفته است و نقش مهمی در انتظام بخشی رویه قضایی و کارکرد شرکت‌های بیمه دارد؛ لذا در این پژوهش سعی می‌شود تا به شیوه توصیفی و تحلیلی به بررسی علت وضع ماده ۵۰ قانون «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵ که به اختصار در این تحقیق «قانون بیمه اجباری» عنوان خواهد شد، پرداخته شود و حدود دخالت بیمه‌گر در دادرسی حقوقی و کیفری با نگاهی به رویکرد مراجع قضایی در این خصوص تحلیل شود.

فلسفه دخالت بیمه‌گر در دادرسی

بیان لزوم اطلاع بیمه‌گر از دادرسی در ماده ۲۲ قانون «اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث» مصوب ۱۳۸۷ و تکرار آن در ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ با تفصیل بیشتر، حکایت از نگاه ویژه مقنن به این حق دارد. تدبیر قانون‌گذار در وضع ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری بنا به مصالحی صورت گرفته که دعوی مربوط به این حوزه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نتیجه آن حفظ حقوق بیمه‌گر خواهد بود. ارائه تحلیل

۲. در پرونده کلاسه ۸۴/۵۴۰ شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه که منجر به صدور دادنامه شماره ۱۳۸۵/۱/۳۱-۱۰۰ شد، خواهان دعوی به خواسته الزام خوانده به اجرای مفاد قرارداد بیمه به طرفیت شرکت بیمه آسیا اقامه نمود و ضمن استناد به دادنامه قطعی یافته شماره ۱۵۳۲ به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۰ صادره از شعبه سی و پنجم دادگاه عمومی کرمانشاه در پرونده شماره ۸۱/۱۳۷۲ دایر به محکومیت خواهان به پرداخت یک فقره دیه کامل در حق اولیای دم، محکومیت خوانده را به جانشینی از خود به پرداخت دیه در حق اولیای دم خواستار شد. دادگاه پس از بررسی ادله شرکت بیمه به منظور اثبات تقلب و تبانی در جایگزینی شخص خواهان

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله حضور بیمه‌گر و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در دعوی مسئولیت مدنی، نوشته عبدالله خدابخش، پژوهشنامه بیمه، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

دست گرفتن مدیریت دعوا و ارزیابی ورود به آن توسط بیمه‌گر مستلزم آگاهی از دعواست و بدون آن عملاً تحقق این هدف ممکن نیست. به همین جهت ضرورت دارد تا مقنن نیز برای کاهش دعاوی این حوزه تدبیری بیندیشد. مطلع کردن بیمه‌گر توسط مرجع قضایی یکی از این تدابیر است.

اطلاع دادرسی نه تنها به بیمه‌گر این امکان را می‌دهد تا با حضور به موقع و ارائه مستندات و دفاعیات مانع دادرسی دیگری شود، بلکه باعث می‌شود تا از تعداد دعاوی اطلاع یابد و مدیریت مالی ترازنامه و سقف تعهدات بالقوه خود را مشخص سازد (خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۶۲). اگرچه اطلاع بیمه‌گر از دعوا الزام به ورود به دادرسی برای وی ایجاد نمی‌نماید و در موارد معدودی منافع بیمه‌گر اقتضا می‌کند تا وارد دادرسی شود، لیکن همین میزان از مداخله نیز می‌تواند مانع از طرح دعوایی مستقل شود و به اهداف قوه قضا در کاهش تعداد پرونده‌ها کمک نماید. به عنوان مثال طرح دعوا توسط زیان‌دیده علیه بیمه‌گذار و متعاقب آن بیمه‌گذار یا زیان‌دیده علیه بیمه‌گر، موجب شکل‌گیری دو دادرسی مستقل است، متقابلاً اعتراض بیمه‌گر به دادرسی بین زیان‌دیده و بیمه‌گذار نیز طرح پرونده‌ای مستقل را به دنبال خواهد داشت که مستلزم صرف هزینه و وقت فراوان برای طرفین است. برای پیشگیری از طرح دعاوی متعدد، آگاهی بیمه‌گر از دعاوی اصلی بین زیان‌دیده و بیمه‌گذار ضروری است. بیمه‌گر با اطلاع از دادرسی و ارزیابی ظاهری دعوا منافع خود را ارزیابی می‌کند و متناسب با نوع اقدام طرفین، ادعای خود را نزد مقام قضایی اظهار یا وارد دادرسی می‌شود که نتیجه آن رسیدگی به کلیه ادعاها در ضمن یک دادرسی و تجمیع دعاوی است. علاوه بر بیمه‌گر، دستگاه قضا نیز که در سال‌های اخیر به شدت رویکرد کاهش آمار را دنبال می‌کند، از این شیوه بهره قابل توجهی می‌برد. بنابراین فلسفه کاهش میزان پرونده‌ها، همان‌طور که در موضوع طرح دعاوی مستقیم زیان‌دیده و بیمه‌گذار علیه بیمه‌گر در ضمن یک دادرسی دیده می‌شود (همان: ۳۰۰ و ۳۰۱؛ بنی رشید، ۱۳۹۳: ۲۱۸)، در مورد ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری نیز قابل تصور است.

۳. کشف تقلب و شناسایی دعاوی واهی

دعاوی حوزه بیمه به جهت کثرت تعداد و قابل توجه بودن مبلغ خسارات، مستلزم توجه ویژه است. اختصاص یافتن بخشی از منابع بیمه‌گر به حوادث صوری، کاهش کارایی شرکت‌های بیمه را به دنبال دارد. منابع بیمه‌گر برای جبران خسارت

نتیجه‌ای حق زیان‌دیده را متزلزل می‌نماید و اعتبار آرای قضایی را به چالش می‌کشد. مطلع شدن بیمه‌گر از دادرسی این امکان را می‌دهد تا با جمع دعاوی، ادعاهای مربوط به حادثه واحد در ضمن یک دادرسی تجزیه و تحلیل گردد و بر استحکام آرای محاکم افزوده شود.

۲. کاهش آمار دستگاه قضا

در تقابل بین وظیفه دفاع از یک دعوا و جبران خسارت، وظیفه دفاع برای بیمه‌گر در اولویت است زیرا در بسیاری از پرونده‌ها، ادعاهای بی‌ارزش و واهی شکست می‌خورد و متعاقب آن وظیفه جبران منتفی می‌شود (Jerry, 2000: 17). در یک تقابل حقوقی، بیمه‌گر امید چندانی به انکار دعوا توسط بیمه‌گذار و دفاع مناسب او ندارد. چنین وضعیتی، میزان غیرمتمارفی از دعاوی را ایجاد می‌کند (Petrie, 1991: 825)؛ بنابراین لازم است تا بیمه‌گر مدیریت دعاوی بیمه‌ای را به دست بگیرد. لازمه تحقق این هدف، آگاهی بیمه‌گر از تمامی دعاوی مربوط به حوزه بیمه است که بدون حمایت مقنن عملی نیست. اگرچه شرکت‌های بیمه با تشکیل بخش ویژه‌ی حقوقی امکان پیگیری و دخالت به موقع در دعاوی را دارند، لیکن عدم همراهی محاکم با این بخش، تأثیر آن را خنثی می‌نماید. به

به جای مقصر سانحه تصادف، به قصد سودجویی از شرکت بیمه، در ماهیت دعوی چنین رأی داد: «...خواننده(شرکت بیمه آسیا) مدعی شد که راننده خودروی پیکان، خود مرحوم بوده است و بر اثبات این ادعا به گزارش اولیه فرماندهی پاسگاه انتظامی و گزارش افسر کارشناس تصادفات استناد نمود، لیکن بعداً خواهان این دعوی، خود را به عنوان راننده‌ی مقصر معرفی و دادگاه رسیدگی کننده به قضیه یعنی شعبه سی و پنجم دادگاه عمومی کرمانشاه نیز بدون توجه به گزارش‌های مزبور و بنابه اقرار خواهان دعوی، حکم بر محکومیت وی به پرداخت دیه صادر کرده است. در این رابطه دادگاه پرونده کلاسه ۱۳۸۲/۲۲۴۳ شعبه سوم اجرای احکام کیفری کرمانشاه را مطالبه نمود و گزارشی از محتویات آن را در صورت جلسه مورخه ۱۳۸۴/۱۰/۱۵ منعکس نمود که به طور خلاصه مؤید ادعای خواننده در رابطه با هدایت خودروی پیکان توسط متوفی می‌باشد. به ویژه این که خواهان این دعوی در موقع بروز سانحه تصادف در محل حادثه حضور نداشته و دو روز بعد با عنوان کردن اینکه به قصد رساندن مصدوم به بیمارستان، صحنه تصادف را ترک کرده است، خود را به عنوان راننده پیکان به مرجع انتظامی معرفی می‌کند... بنابراین دادگاه با توجه به قرائن و اماراتی که عدم دخالت خواهان در راندن خودروی پیکان فوق را مدلل می‌کند، اقرار مشارالیه که مبنای صدور حکم شماره ۱۵۳۲ به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۳ از شعبه سی و پنجم بر محکومیت وی به پرداخت دیه است را محملی برای مطالبه از خواننده این دعوی نمی‌داند و مستنداً به مواد ۱۳۲۴، ۱۳۲۱، ۱۲۷۸ و ۱۲۷۵ قانون مدنی، حکم به بی‌حقی خواهان صادر و اعلام می‌نماید».

بیمه‌گر از دادرسی و امکان مداخله وی، نه تنها بیمه‌گر را به عنوان ثالث در تقابل طرفین دعوا قرار می‌دهد و منافع او را تضمین می‌کند، یاری‌دهنده دادگاه در احراز صوری بودن جرم و کاهش اشتباه است (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷: ۳۰۰).

۴. پیشگیری مواجهه بیمه‌گر با ایراد امر قضاوت شده

پس از رسیدگی به یک ادعا و صدور حکم درباره آن، دعوا به مفهوم اخص برای اصحاب اختلاف پایان می‌یابد و همه افراد باید رأی دادگاه را مورد شناسایی و احترام قرار دهند که از آن با عنوان قابلیت استناد رأی یاد می‌شود (شمس، ۱۳۸۷: ۴۶۴؛ حسینی، ۱۳۸۳: ۴۴). عدم اطلاع از دادرسی در موضوعی که با حق بیمه‌گر گره خورده و سلب حق تلاش وی برای تضمین منافع خود در آن دادرسی، عادلانه نیست. اگرچه بیمه‌گری که به عنوان اصحاب دعوی مدنی دخالتی نداشته، حق اعتراض ثالث دارد؛ لیکن این حق با محدودیت‌های دعوی اعتراض ثالث همراه است. از سویی به جهت ملازم شدن بسیاری از تصادفات با صدمه بدنی و آمدن مبحث دیه در شمار مجازات‌ها، مرجع رسیدگی‌کننده دادگاه کیفری است و امکان اعتراض ثالث به رأی کیفری دشوار است؛ زیرا امکان رسیدگی مجدد قاضی حقوقی به موضوعی که توسط مرجع کیفری تعیین تکلیف شده، نظر موافق چندان ندارد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۷)؛ بنابراین امکان دارد که پس از صدور حکم به پرداخت دیه، زیان‌دیده به بیمه‌گر مراجعه نماید و با توجه به اینکه حکم از محکمه کیفری در دعوی عمومی صادر شده است و از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است، راه اعتراض بیمه‌گر مسدود بماند^۲ (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷: ۳۰۰). اطلاع بیمه‌گر از دادرسی تضييع حق او از این جهت را کاهش می‌دهد و جایگاه بیمه‌گر در دادرسی را تقویت می‌کند.

نامحدود نیست و لازم است برای تضمین حقوق زیان‌دیدگان واقعی راهکاری اندیشیده شود. اگرچه در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۹۵ صحنه سازی جهت اخذ خسارت از بیمه جرم انگاری شده است، لیکن بالا بودن تعداد پرونده‌ها و بی تفاوتی بیمه‌گذار نسبت به دعوا، تشخیص صوری بودن حادثه را برای قاضی دشوار می‌کند. بیمه‌گذار مال مؤثری از دست نمی‌دهد تا توان دفاعی خود را برای دعوا به کار گیرد و حتی گاهی با زیان دیده هم راستا شده و باعث پیش رفتن دادرسی بدون کمترین مانع می‌شود. به همین جهت، اطلاع و حضور فعال بیمه‌گر در جریان دعوا، قاضی را در کشف حقیقت یاری می‌دهد و نقش ویژه‌ای در پیشگیری و کشف تقلب بیمه‌ای دارد. به نحوی که در برخی نظام‌های حقوقی مانند انگلیس، بیمه‌گذار کنترل دعوا را به بیمه‌گر داده و خود نقشی در دعوا ندارد و این بیمه‌گر است که دعوا را کنترل می‌کند (Lewis, 2006: 326).

بیمه‌گر برای کشف تخلفات حوزه بیمه در کنار استفاده از کارشناسان زبده بیمه‌ای نیاز دارد تا از جزئیات پرونده آگاه شده و امکان اظهارنظر داشته باشد. اگرچه واهی بودن دعوا از دو زاویه موضوعی و قانونی قابل بررسی است، لیکن اطلاع بیمه‌گر از دادرسی غالباً برای کشف دعوی واهی نوع اول است تا با دخالت به موقع، از تبانی طرفین دعوا جلوگیری شود و دادرسی عاری از اشتباه گردد. وضع ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری نفع جامعه، بیمه‌گر و دستگاه قضایی را به دنبال دارد. بدین توضیح که یکی از فاکتورهای تعیین حق بیمه توسط بیمه‌گر، هزینه‌های دفاع مربوط به دعوی صوری و مبتنی بر سو استفاده است (Carroll & Parikh & Buddenbaum, 2012: 136)؛ بنابراین فراهم شدن زمینه آگاهی بیمه‌گر از دعوا و امکان دخالت مؤثر او، هزینه‌های دادرسی بیمه‌گر را کاهش می‌دهد و در کاهش حق بیمه مؤثر است. همچنین اطلاع و امکان دخالت بیمه‌گر در دادرسی، کاهش تعداد پرونده محاکم است (Randall, 1996: 266) و این تضمین را می‌دهد که طرفین دعوی تصادف، امکان مطالبه خسارت از بیمه‌گر را قطعی ندانند و از طرح دعوی واهی خودداری نمایند. به عبارت دیگر، آگاه کردن

۲. به موجب دادنامه شماره ۱۸۱ به تاریخ ۱۳۸۷/۶/۲۳ صادره از شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه که در نقض دادنامه شماره ۱۰۰-۱۳۸۵/۱/۳۱ شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه (رأی ذکرشده در زیرنویس ۲) صادر گردیده، آمده است: «صرف نظر از استدلال دادگاه بدوی ... مطابق اصل و قاعده تبعیت امر حقوقی از کیفری، دادگاه مکلف به اصدار حکم بر مبنای پرونده کیفری می‌باشد و تا زمانی که دادنامه شماره ۱۵۳۲ به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۰ صادره از شعبه سی و پنجم دادگاه عمومی سابق به قوت خود باقی است، عمل خلاف آن غیر معتبر و غیر لازم الاجرا دانستن آن، خلاف اصل و قاعده است.»

۱. منظور از واهی بودن موضوعی دعوا این است که متکی به هیچ دلیلی نمی‌باشد و یا موضوع ادعا اصولاً قابل تحقیق نیست و منظور از واهی بودن قانونی (حکمی) دعوا این است که حتی اگر موضوع ادعای خواهان ثابت شود، حقی علیه خواننده ایجاد نمی‌گردد (شمس، ۱۳۸۹: ۳۰).

کلیه مراجع قضایی از جمله حقوقی و کیفری می‌سازد و حتی علاوه بر دادگاه، از وظیفه دادرسی در اطلاع‌رسانی یاد می‌کند؛ لیکن اطلاق آن بر دادگاه‌های حقوقی با ایراد همراه شده است. بدین توضیح که بر اساس ماده ۴ قانون بیمه اجباری^۱، طرح دعوی زیان‌دیده در دادگاه حقوقی، مستلزم طرف قرار دادن توأمان مسبب حادثه و بیمه‌گر است. بنابراین بیمه‌گر باید در دعوی مدنی الزاماً جز اصحاب دعوا باشد؛ درحالیکه ماده ۵۰، با توجه به عبارت «در مواردی که صندوق یا شرکت بیمه، طرف دعوا نباشند» وظیفه اطلاع‌رسانی را منوط به عدم طرفیت در دعوا می‌داند (قربانی جویباری، ۱۳۹۷: ۱۴۰). برای حل این تعارض باید ماده ۵۰ را منصرف از دعوی حقوقی و مختص دعوی جزایی دانست.

به نظر می‌رسد که چنین تعارضی ناشی از برداشت نادرست از دعوی مستقیم زیان‌دیده علیه بیمه‌گر است و ماده ۴ قانون بیمه اجباری در مقام بیان حق زیان‌دیده به طرح دعوی مستقیم و همزمان علیه مسبب حادثه و بیمه‌گر است، نه الزام در اعمال این حق (کاتوزیان و ایزنلو، ۱۳۹۷: ۲۸۷؛ خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۴۴) و زیان‌دیده می‌تواند صرفاً دعوی خود را علیه مسبب حادثه مطرح کند و از اقامه دعوا علیه بیمه‌گر چشم‌پوشد. معمولاً در جایی که هویت کامل بیمه‌گر برای زیان‌دیده مشخص نیست یا مسبب حادثه از توانایی مالی کافی جهت پرداخت خسارت برخوردار است، زیان‌دیده رغبتی به طرح دعوی مستقیم علیه بیمه‌گر ندارد. در این صورت، بیمه‌گر از دعوا مطلع نمی‌شود و به جهت حفظ حقوق بیمه‌گر و رعایت اهداف مقنن از وضع ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری، تکلیف اطلاع‌رسانی برای دادگاه حقوقی باقی است؛ اما در فرضی که بیمه‌گر طرف دعوا قرار می‌گیرد، به عنوان اصحاب دعوا از دادرسی مطلع می‌شود و تکلیفی به اطلاع‌رسانی مجدد نیست. بنابراین در حکم ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری تمایزی بین مراجع حقوقی و کیفری نیست. هدف مطلع کردن بیمه‌گر از دعوا، پیشگیری از قرار گرفتن او در وضعیتی است که ناگزیر به جبران خسارت باشد و در این حکم تفاوتی بین دادگاه کیفری و

توجه به فلسفه دخالت بیمه‌گر در دادرسی نشان می‌دهد که اطلاع جریان دادرسی به بیمه‌گر نفع اجتماعی به دنبال دارد که در این مصلحت تفاوتی بین حوادث مربوط به تصادفات رانندگی و سایر حوادث نیست و با توجه به ماهیت مشابه حوادث غیر عمدی و وحدت مبنای لزوم کنترل دعوا، در سایر حوادث نیز باید امکان دخالت بیمه‌گر در دعوا میسر گردد. در حال حاضر رویه قضایی حضور بیمه‌گر در فرآیند دعوی خارج از حوزه حوادث رانندگی را به راحتی نمی‌پذیرد. علت چنین مقاومتی منحصر در نبود نص قانونی نیست، بلکه رویکرد آماري دستگاه قضا و فشار بر قضات جهت تسریع در رسیدگی نیز تمایل به چنین رویکردی را کاهش داده است؛ لیکن به نظر می‌رسد که تصریح مقنن در تسری حکم به سایر حوزه‌ها مقاومت رویه را خواهد شکست و شرایط دخالت بیمه‌گر تسهیل می‌گردد.

قلمرو ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری

گسترش اندیشه مسئولیت جمعی و تکامل صنعت بیمه باعث شده تا دعوی مرتبط با بیمه، به خصوص دعوی حوزه تصادفات رانندگی که بخش اعظمی از آنها در مراجع کیفری مطرح می‌گردد، افزایش یابد و بیمه‌گر به تنهایی نتواند از همه این دعوی مطلع گشته و آنها را مدیریت کند؛ لذا بهترین راه برای آگاهی بیمه‌گر از این نوع دعوی، تکلیف مراجع قضایی در اطلاع‌رسانی آنها است. بی‌شک در مواردی که بیمه‌گر طرف دعوا قرار می‌گیرد، از کلیه حقوق و تکالیف اصحاب دعوا برخوردار است و اطلاع به او، تحصیل حاصل است؛ لیکن اگر بیمه‌گر طرف دعوا نباشد، مطلع کردن او جهت اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و تضمین حقوقش ضروری است؛ بنابراین بر اساس ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری، «کلیه مراجع قانونی رسیدگی به دعوی مرتبط با حوادث رانندگی از قبیل دادرسی و دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به دعوی ناشی از حوادث موضوع این قانون مکلفند صندوق یا شرکت بیمه مربوط را در مواردی که صندوق یا شرکت بیمه، طرف دعوی نباشند از طرح دعوی علیه مسبب حادثه مطلع نموده، زمان تشکیل جلسات دادگاه را رسماً به آنان اطلاع دهند».

تحلیل حدود دادرسی بیمه‌گر در ماده یادشده، مستلزم شناخت قلمرو آن از حیث دادگاه‌های مشمول است؛ به عبارت دیگر سؤال این است که آیا حکم مزبور وظیفه‌ای مشترک برای مراجع کیفری و حقوقی است یا باید بین این مراجع قائل به تفکیک شد؟ اطلاق ماده ۵۰، تکلیف اطلاع‌رسانی را متوجه

۱. ماده ۴ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵: «در صورت وقوع حادثه و ایجاد خسارت بدنی یا مالی برای شخص ثالث: الف - در صورتی که وسیله نقلیه مسبب حادثه، دارای بیمه نامه موضوع این قانون باشد، جبران خسارت‌های وارد شده در حدود مقررات این قانون بر عهده بیمه‌گر است. در صورت نیاز به طرح دعوی در خصوص مطالبه خسارت، زیان‌دیده یا قائم مقام وی دعوی را علیه بیمه‌گر و مسبب حادثه طرح می‌کند. این حکم، نافی مسئولیت‌های کیفری راننده مسبب حادثه نیست».

تفاوتی بین شخص حقیقی و حقوقی نیست (حیاتی، ۱۳۹۰: ۲۵۶). اگرچه تا زمانی که مستقیماً بیمه‌گر طرف دعوای مطالبه خسارت قرار نگیرد، تکلیفی به جبران ندارد؛ لیکن مستند قرار دادن حکم محکومیت بیمه‌گذار به پرداخت صدمه در دعوا علیه بیمه‌گر، چاره‌ای برای شرکت‌های بیمه جز پرداخت خسارت بر مبنای تعهد قراردادی نمی‌گذارد. از همین رو، لازم است که بیمه‌گر برای حفظ حقوق خود وارد دادرسی نخست شود و مشقت اعتراض ثالث را به دوش نکشد. علی‌رغم پذیرش اساس حق دخالت بیمه‌گر در دادرسی کیفری و حقوقی، نحوه اقدام در این دو مرجع یکسان نیست. بر این اساس، لازم است تا دخالت بیمه‌گر در هر دو نوع دادرسی به تفکیک بررسی شود. باید یادآور شد که وارد شدن بیمه‌گر به دعوا به دو صورت ورود ثالث و جلب ثالث ممکن است، لیکن با توجه به اینکه ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری صرفاً به مقوله حق بیمه‌گر پرداخته، در این قسمت نیز صرفاً حق ورود و دخالت بیمه‌گر بررسی می‌شود.

۱. قابلیت دخالت بیمه‌گر در دعوای حقوقی

در غایت دعوای بیمه‌ای، بیمه‌گر مسئول جبران خسارت مندرج در حکم بیمه‌گذار است؛ بنابراین یکی از سیاست‌های بیمه‌ای در افزایش کارایی اقتصادی، وظیفه دفاع بیمه‌گر در دعوای طرح‌شده علیه بیمه‌گذار است. این وظیفه علاوه بر ورود به دعوا، شامل کنترل دفاعیات بیمه‌گذار نیز می‌شود (Bowdre, 1993: 102 & 103). گاهی به محض طرح دعوا علیه بیمه‌گذار، دخالت بیمه‌گر در دعوا ضروری است. چارچوب مشخص مقررات دادرسی مدنی در مقایسه با کلیت مقررات دادرسی کیفری، نظم و ترتیب مشخصی را بر پیکره دعوای حقوقی حاکم می‌سازد. طرفین پرونده حقوقی محدود به اصحاب دعوا و دخالت اشخاص در این نوع دعوای منوط به رعایت آیین مشخص است. وفق ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه حقوقی رسیدگی به دعوایی را می‌پذیرد که توسط شخص ذی‌نفع طرح شده باشد. شخص ثالثی که قصد دخالت و اظهارنظر دارد مکلف به رعایت این چارچوب و اقامه صحیح دعواست. بیمه‌گر نیز امکان ورود به دادرسی با طرح دعوای ورود ثالث اصلی یا تبعی دارد؛ لیکن غالباً ورود ثالث تبعی را برمی‌گزیند و اگرچه مانند ورود ثالث اصلی تمام شرایط اقامه دعوا لازم است، اما در ارتباط با ذی‌نفعی بیمه‌گر باید قدری نرمش نشان داد و بیم وی از محکومیت بیمه‌گذار را برای به خطر افتادن منافعش کافی دانست (شمس، ۱۳۸۹: ۴۵).

حقوقی نیست.^۱

گاهی نیز شکایت کیفری در دادسرا مستقیماً علیه بیمه‌گر طرح می‌شود و زیان‌دیده به جهت عدم اطلاع یا تصور تضمین بهتر حق خود، نام شرکت بیمه را در ردیف مشتکی عنهم قید می‌کند و شکایت را متوجه بیمه‌گر می‌سازد. ظاهر ماده ۵۰ دلالت بر این دارد که با طرف شکایت قرار گرفتن بیمه‌گر، نیازی به اطلاع‌رسانی نیست؛ لیکن پذیرش این نظر نیز با ایراد همراه است. طبق اصل شخصی بودن مجازات، دعوای کیفری علیه شخصی اقامه می‌شود که بتوان ارکان جرم را نسبت به آن شخص محرز دانست، لذا چون تقصیر یا سوءنیتی متوجه بیمه‌گر نیست، اعتقاد به لزوم اقامه شکایت کیفری علیه بیمه‌گر سخن لغوی است و آوردن نام بیمه‌گر در کنار متهم، موجب مسئولیت کیفری او نیست؛ بنابراین به جهت عدم توجه منطقی بزه به بیمه‌گر و عدم لزوم اخذ اظهارات، به دادسرا فراخوانده نمی‌شود تا از شکایت علیه خود مطلع شود و اگر بر اساس ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری نیز از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نشود، رأی کیفری بدون اطلاع و حضور وی صادر خواهد شد. از سوی دیگر، پذیرش عدم لزوم دعوت بیمه‌گر در این فرض، این امکان را به طرفین دعوا می‌دهد تا با قید صوری نام بیمه‌گر در ردیف مشتکی عنهم، مانع اطلاع‌رسانی به بیمه‌گر شوند و دعوای واهی را بدون دخالت بیمه‌گر به سرانجام رسانند. بنابراین مطلع نکردن بیمه‌گر در این فرض، با فلسفه ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری منافات دارد و در این موارد نیز دادسرا مکلف به آگاه کردن بیمه‌گر است.

حدود دخالت بیمه‌گر در دعوا

ورود به هر دعوایی مستلزم وجود سمت قانونی است. طبق قاعده دادرسی منصفانه، طرفین دعوا حق ارائه هر گونه ایراد و ادعایی دارند و خصوصی بودن موضوع حق، دیگران را از دخالت بی‌جهت باز می‌دارد؛ اما گاهی حق ثالث به نتیجه دادرسی دیگران گره می‌خورد و بی‌توجهی به وی آثار حقوقی و اجتماعی مناسبی برجای نمی‌گذارد؛ به همین جهت، قانون‌گذار اجازه ورود ثالث را پذیرفته است و در حکم مزبور

۱. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۶۱۵۷ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱ این رویکرد را تأیید کرده است. به موجب این نظر: «در دعوای موضوع حوادث رانندگی اعم از حقوقی یا کیفری، دعوت صندوق یا بیمه‌گر به عنوان مطلع است، مگر اینکه در دادخواست به عنوان خوانده قید شده باشند» (خانی گیاشی، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

بخش دوم ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری در قابلیت ورود به دعوا، بیان‌کننده یک قاعده عمومی دادرسی است که عدم تصریح آن خدشه‌ای به حق بیمه‌گر وارد نمی‌آورد و به محض ورود بیمه‌گر به دعوا در قالب یکی از طرفین دادرسی، حدود و حقوق اصحاب دعوا را کسب می‌کند. بنابراین بیمه‌گری که خواستار چنین حقوقی است، باید تا قبل از صدور رأی مبادرت به تقدیم دادخواست ورود ثالث نماید یا پس از صدور رأی قطعی، به آن اعتراض ثالث کند. خواننده این دعوا، اصحاب دعوی اصلی هستند و ورود به دعوا تا قبل از ختم دادرسی امکان‌پذیر است.

در صورتی که بیمه‌گر علی‌رغم اطلاع از دعوا، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی اقامه دعوا ننماید، حق ارائه نظرات و مستندات دارد، لیکن جزء اصحاب دعوا تلقی نمی‌شود تا از کلیه حقوق آنان برخوردار گردد و دادرس حقوقی تنها در حیطه ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی به اظهارات بیمه‌گر توجه خواهد کرد. در این صورت، بیمه‌گر نقش میانه مطلع و طرف دعوا دارد که اگرچه از اختیارات کمتری نسبت به اصحاب دعوا برخوردار است، لیکن ترتیب اثر به اظهارنظر وی در چارچوب کشف حقیقت توسط دادرس ممکن است. در این صورت با توجه به نقش بیمه‌گر در دعوا، قابلیت اجرای رأی علیه وی مردد است. برخی معتقدند که با توجه به اطلاع بیمه‌گر از دادرسی و امکان مداخله وی، مصلحت زیان‌دیده و جلوگیری از تأخیر در احقاق حق وی و منع تشکیل پرونده‌های جدید ایجاب می‌کند که حکم صادر شده علیه بیمه‌گر حاضر در دادرسی نیز قابل اجرا باشد (عابدی و ناد، ۱۳۹۹: ۱۸۷)؛ لیکن عدم تصریح ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری به این نوع ضمانت اجرا و عدم رعایت اصل تناظر به طور کامل، محاکم را در پذیرش این نظر قانع نکرده و عدم طرفیت بیمه‌گر در دعوا مانع از این است تا حکم علیه وی قابل اجرا باشد و امکان الزام مستقیم بیمه‌گر به اجرای تعهدات قراردادی نیست (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷: ۴۰۴؛ عابدی و ناد، ۱۳۹۹: ۱۸۷). در صورتی هم که رأی در دعوی بین زیان‌دیده و بیمه‌گذار مسبب حادثه صادر شود و بیمه‌گر حضور نداشته باشد، حق اعتراض ثالث دارد^۱

(خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۶۳).

اگرچه با توجه به قواعد دادرسی اجرای مستقیم حکم علیه بیمه‌گر حاضر در دادرسی که رسماً جز اصحاب دعوا نیست، ایراد دارد؛ لیکن به نظر می‌رسد که در تعدیل بین حق بیمه‌گر و قاعده جبران فوری خسارت، باید حمایت از بیمه‌گری که به دنبال سواستفاده از حق خویش است را محدود نمود تا زمینه تأخیر در اجرای حکمی که در جریان آن بوده و مداخله و نظارت کافی داشته فراهم نشود. در این راستا، حضور و نظارت فعال بیمه‌گر بر جریان دعوا و عدم ورود مستقیم به آن را می‌توان قرینه‌ای جدی بر پذیرش نتیجه دعوا توسط وی دانست و در دعوی مطروحه بعدی بیمه‌گر، آن را به عنوان دلیلی مفروض علیه او قرار داد. بنابراین شایسته است که

دادرسی به این شرح که در پرونده کیفری تحت عنوان مجرمانه بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به ایراد صدمه بدنی شبه عمدی آقای ... به پرداخت مبالغی جزای نقدی و دیه در حق ... محکوم شده است و رأی قطعی گردیده و در مرحله اجرا شرکت بیمه (که به جلسه دادرسی نیز دعوت شده بوده و نماینده و وکیلی از ناحیه ایشان در دادگاه حضور نیافته است و اعتراضی به موضوع ننموده‌اند) اقدام به تقدیم دادخواست به خواسته مذکور نموده و مدعی است که محکوم له آن پرونده در واقع راننده خودرو بوده است و محکوم علیه آقای ... خود را به عنوان راننده مقصر معرفی نموده است. صرف‌نظر از اینکه بیمه علی ای حال مکلف به پرداخت خسارات راننده (حتی مقصر) حسب قوانین موضوعه است، اما با توجه به مفاد دادخواست تقدیمی و اظهارات و مدافعات وکیل و تصویر دادنامه معترض عنه خوانندگان اولاً در دادنامه مذکور حکمی له یا علیه آقای ... صادر نشده لذا دعوی متوجه وی نیست و دادگاه به استناد ماده ۸۹ و بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی در این خصوص صادر و اعلام می‌دارد و ثانیاً با توجه موارد مذکور و تصویر اوراق پرونده فوق‌الاشاره و تحقیقات مرجع انتظامی و دادسرا و صدور رأی قطعی معلوم است که تحقیقات کافی درباره موضوع صورت گرفته و جایجایی راننده احراز نگردیده است و صرفاً افسر تنظیم‌کننده کروکی در نظریه خویش به اظهارات شهادتی استناد نموده که اثر در تحقیقات از اظهارات ایشان نیست و در نهایت آلوده به خون بودن کیسه هوای سمت راننده و مجروح بودن صورت آقای ... را دال بر راننده بودن وی تلقی نموده است که بدیهی است این مقدار از امارات مفید علم نیست و خوانندگان نیز به شدت ادعای خواهان را انکار و تکذیب می‌نمایند. لذا دادگاه اعتراض را وارد ندانسته و به استناد ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مبتنی بر اصل براءت حکم به رد دعوی صادر و اعلام می‌دارد رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض و تجدیدنظر خواهی در دادگاه-های محترم تجدیدنظر استان خراسان رضوی است». این تصمیم به موجب رأی شماره ۹۸۰۹۹۷۷۶۰۸۱۰۱۵۵۵ شعبه ۳۱ دادگاه تجدید نظر استان خراسان رضوی تأیید شده است.

۱. در تصمیم نهایی شماره ۹۸۰۹۹۷۵۱۸۴۹۰۱۱۹۵ موضوع پرونده کلاسه ۹۸۰۹۹۸۵۱۸۴۹۰۰۱۱۲ شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو شهرستان سبزوار آمده است: «در خصوص دعوی بیمه معلم با وکالت به طرفیت ... به خواسته اعتراض ثالث (موضوع ماده ۵۰ قانون بیمه شخص ثالث) به دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۵۱۸۴۹۰۱۳۰۳ شماره بایگانی ۹۷۰۹۲۷ به علاوه خسارات

۲۳۰). از سوی دیگر تضرر شخص ثالث در دادرسی کیفری به جهت عدم امکان صدور حکم جزایی علیه ثالث قابل تحقق نیست؛ لذا امکان دخالت ثالث از جمله بیمه‌گر در دادرسی کیفری ممنوع است.

پذیرش این نظر با توجه به مبانی حمایت از حق شخص ثالث دشوار است؛ زیرا عدم دخالت بیمه‌گر در دادرسی کیفری، موجب تحمیل تکالیفی بر او می‌شود که رد آن با مشقت فراوان همراه است و در پاره‌ای موارد به جهت برخورداری از اعتبار امر مختوم، حق بیمه‌گر قابل احیا نیست. به همین جهت در حقوق فرانسه برای حمایت هرچه بیشتر از قربانیان جرم، قانون ۸ ژوئیه ۱۹۸۳ اجازه ورود بیمه‌گر به دادرسی جزایی را داده است (آشوری، ۱۳۹۵: ۴۴۰)، لیکن بیمه‌گر حق ایراد بطلان تحقیقات مقدماتی را ندارد (استفانی، ۱۳۷۷: ۲۷۹). میزان دخالت بیمه‌گر در فرآیند رسیدگی کیفری ایران که مستلزم تفکیک از مرحله تعقیب در دادسرا و دادرسی در دادگاه است، با توجه به ویژگی‌های خاص هر مرحله به تفکیک بررسی می‌شود.

۲-۱. امکان و حدود دخالت بیمه‌گر در مرحله تعقیب

تفکیک مقام تعقیب و تحقیق از مقام صادر کننده حکم با هدف تضمین اصل بی طرفی دادرسی در نظام کیفری ایران تجلی یافته است. تحقیقات مقدماتی که اختیار انجام آن بر عهده دادسرا است، از زمان طرح پرونده کیفری آغاز و تا صدور کیفرخواست ادامه دارد. رسیدگی در دادسرا حسب نوع جرم با شکوائیه، اعلام و اخبار ضابطین یا مقامات رسمی، اظهار متهم و اطلاع مقام قضایی آغاز می‌شود و اشخاص حاضر در مرحله تعقیب وفق قانون مشخص هستند و اشخاصی حق دخالت در مرحله تعقیب دارند که سمتی در پرونده داشته یا بازپرس حضور آنها را لازم بداند؛ بنابراین اگر شخصی خود را متضرر از ارتکاب جرم دانسته و بزه دیده تلقی شود، وفق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری حق شکایت دارد و در این صورت بازپرس به جهت ارتباط پرونده یا وحدت متهم به تمامی ادعاها رسیدگی می‌نماید. بیمه‌گری نیز که پس از اطلاع از شکایت مطروح، ادعای تبانی و صحنه‌سازی نسبت به تصادف داشته باشد، حق شکایت داشته و ادعای او بررسی می‌شود؛ لیکن در صورت عدم طرح بزه مرتبط، ورود و دخالت بیمه‌گر به مرحله تعقیب صرفاً در چارچوب ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری قابل بررسی است.

قانون‌گذار با مبنای منع سواستفاده از حق برای جلوگیری از اعتراض چنین بیمه‌گری، ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری را تکمیل نماید و ضمانت‌اجرائی مناسب برای تسری اثر رأی نسبت به بیمه‌گر فعال در دادرسی در نظر گیرد^۱.

۲. قابلیت دخالت بیمه‌گر در دعوی کیفری

در ضمن یک دعوی کیفری که مربوط به نظم عمومی است، ممکن است امر حقوقی که ناظر بر حقوق شخصی غیر از طرفین دادرسی است نیز مطرح شود و شخص ثالث حقوق خود را در معرض تضییع دیده و خواستار ورود به جریان دادرسی شود (صابر و خلیق آذر، ۱۳۹۶: ۲۲۸). اگرچه ورود ثالث به دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت پیش‌بینی شده است، لیکن مقررات آیین دادرسی کیفری صراحتی در این خصوص ندارد. به همین جهت برخی حقوقدانان عقیده به عدم پذیرش دعوی ثالث در ضمن دادرسی کیفری دارند و مداخله ثالث در دادرسی کیفری را مغایر اصول دادرسی از جمله اصل محرمانگی، سرعت و غیرعلنی بودن دادرسی می‌دانند (همان:

۱. چنین رویکردی در تصمیم شماره ۹۹۰۹۹۷۵۱۳۲۴۰۰۴۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۴/۸ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی قابل مشاهده است که به موجب آن دخالت شرکت بیمه در فرآیند دادرسی بدون طرح دعوا، باعث تسری اثر رأی نسبت به وی شده است و در نتیجه اعتراض ثالث به رأی به جهت عدم اقدام مناسب بیمه‌گر در زمان مطرح بودن دعوا مورد قبول قرار نگرفته و در نهایت رأی دادگاه بدوی از حیث نتیجه تأیید شده است. به موجب این تصمیم: «در مورد تجدید نظر خواهی شرکت سهامی بیمه معلم... نسبت به دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۵۹۲۶۰۱۳۵۹ مورخه ۲۵/۹/۹۸ صادره از شعبه ۱۲۶ دادگاه کیفری دو مشهد که به موجب آن حکم به رد دادخواست اعتراض ثالث... صادر گردیده است. چون وفق مفاد ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵ «بیمه‌گر یا صندوق می‌توانند با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به خسارت بدنی و مالی در دعوی وارد شده یا پس از صدور رای قطعی مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی اعتراض ثالث کنند» و برابر ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی «اگر در خصوص دعوایی، رأیی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می‌تواند نسبت به آن رأی اعتراض نماید» و به شرح برگ ۲۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۷۲ و ۷۳ و ۸۱ شرکت بیمه معلم در دعوی کیفری دخالت داشته و به جلسه رسیدگی نیز دعوت شد و رأی نخستین به شرکت مذکور ابلاغ شده است و شرکت بیمه با صدور رأی قطعی موظف به پرداخت خسارت بدنی و مالی زیان‌دیده است، بنابراین تجدیدنظرخواهی غیر وارد تشخیص... صرف نظر از نحوه استدلال دادگاه محترم بدوی رأی معترض عنه در نتیجه تأیید می‌گردد».

مبانی ارائه شده فوق اختصاص به مراجع مدنی ندارد. حقوق بیمه‌گر در مرحله تعقیب نیز صرفاً محدود به آگاهی از دعوا نیست و برخورداری از مقدمات کنترل شکایت برای بیمه‌گر ضروری است؛ بر این اساس، مطالعه و اخذ رونوشت از اوراق، جهت تصمیم‌گیری بعدی لازم است و اظهارنظر در چارچوب حق مورد مناقشه که مؤثر بر کشف حقیقت و حقوق بیمه‌گر است، قابل توجیه است. قواعد دادرسی عادلانه نیز امکان استناد به هر دلیل قانونی توسط بازپرس را توجیه می‌نماید و بیمه‌گر به عنوان ناظر دعوا می‌تواند نقش مؤثری در دستیابی به این غرض داشته باشد، لیکن با توجه به عدم دخالت بیمه‌گر به عنوان شاکی، متهم و مطلع، جایگاه وی را باید به عنوان ناظر دعوا پذیرفت.^۱ اگر بیمه‌گر به عنوان شاکی علیه طرفین تصادف به جهتی قانونی شکایت کند، توجه به ادله و اظهارات وی به عنوان شاکی ضروری است، لیکن در صورت عدم شکایت، باید نظر به دخالت فعال بیمه‌گر داشت. بدین معنا که اگر بیمه‌گر ایراد و دلیل موجه خود را به دادسرا اعلام نماید، بازپرس جهت شناسایی حقیقت و دستیابی به ادله جرم به اظهارنظر مؤثر بیمه‌گر توجه می‌نماید، ولی پذیرش هر ایرادی از سوی بیمه‌گر نیز جریان دادرسی را مختل و طولانی می‌کند و با اصل سرعت تعقیب سازگار نیست. تشخیص تأثیر و اهمیت نظرات بیمه‌گر در فرآیند تحقیقات مقدماتی نیز بر عهده بازپرس است.

۱. نمونه توجه بازپرسی به نظر نماینده بیمه در ضمن پرونده کیفری به میزانی که مؤثر در ماهیت پرونده بوده و موجب اطاله دادرسی نمی‌شود، در پرونده شماره ۹۹۰۹۹۸۵۱۲۷۷۰۰۰۸ شعبه ۶۰۸ بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب مشهد، در ضمن تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۵۱۲۷۷۰۰۳۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲ قابل ملاحظه است. به موجب این تصمیم: «...بازپرسی با در نظر گرفتن لوایح ارسال شده توسط نماینده محترم بیمه کوثر و ترتیب اثر دادن به جهات تحقیق خواسته شده در خصوص بررسی هویت راننده مقصر به جهت جلوگیری از تبانی برای اخذ خسارت از بیمه، اقدامات تحقیقی متعارف را به عمل آورده و از بین افراد خواسته شده توسط نماینده شرکت بیمه که احتمال جایگزینی آنها با راننده مقصر پرونده متصور بوده، مشخص گردیده که دو نفر از افراد اعلامی دارای گواهینامه بوده و جایگزین کردن آنها تغییری در تعهدات شرکت بیمه ایجاد نمی‌نماید و در خصوص نفر سوم نیز با توجه به عدم آنتن دهی خط تلفن ایشان در محل وقوع جرم در زمان حادثه، دلیلی بر جایگزینی با متهم نیست و شرکت بیمه نیز دلیلی در این جهت ارائه ننموده...». همچنین در قسمت دیگری از این پرونده بازپرسی در خصوص درخواست نماینده شرکت بیمه کوثر مبنی بر ارجاع مباحثه نامه خودرو به کارشناس خط و امضا جهت تعیین تاریخ واقعی نگارش مباحثه نامه، طی دستور مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۵ اعلام داشته: «نظر به اینکه اصالت بیمه نامه از طریق سیستم قابل استعلام است و موضوع خواسته شده نیز تأثیری در ماهیت پرونده ندارد، درخواست مزبور اقدامی ندارد».

عدم بیان حدود اختیارات و دخالت بیمه‌گر در ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری، موجب ارائه تفسیرهای مختلف شده است. در ماده ۲۲ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۶/۴، حدود دخالت بیمه‌گر با ابهام کمتری مواجه بود و مقنن با آوردن عبارت «جهت ارائه نظرات و مستندات خود» نقش بیمه‌گر را مشخص کرده بود؛ لیکن ماده ۵۰ قانون فعلی در این خصوص ساکت است. این سکوت موجب طرح این سؤال است که شأن بیمه‌گر در تعقیب و دادرسی کیفری چیست و آیا مانند شاکی و متهم می‌تواند در دعوی دخالت فعال داشته و آن را مدیریت کند یا اینکه بر عملکرد طرفین دعوی و به ویژه بیمه‌گذار نظارت دارد و با انحراف جریان تحقیقات و رسیدگی، آن را به اطلاع مرجع قضایی می‌رساند و از این طریق دعوا را کنترل می‌کند؟ موضوع دخالت بیمه‌گر در دعوی حقوقی بیشتر مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته و برخی در تفسیر ماده ۲۲ قانون بیمه اجباری سابق بیان کرده‌اند که بیمه‌گر در حکم وارد ثالث و جز اصحاب دعوا محسوب می‌شود و با وجود شرکت در دادرسی نمی‌تواند به این حکم اعتراض کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد بیمه‌گر مانند اصحاب دعوی اصلی حق تجدیدنظرخواهی از رأی صادره را داشته باشد و ضرورت ابلاغ رأی به بیمه‌گر هم باید در این جهت تفسیر شود. (ایزائلو، ۱۳۸۷: ۵۰). عده دیگری نیز ضمن اعتقاد به وحدت ملاک بین ماده ۲۲ قانون سابق و ماده ۵۰ قانون جدید، می‌گویند که ترتیب اثر به نظرات و مستندات بیمه‌گر با مرجع قضایی است؛ زیرا ماده ۵۰ دلالت دارد که بیمه‌گر و صندوق طرف دعوا نیستند و تنها بعد از اطلاع از جلسات دادگاه حق دارند به عنوان وارد ثالث دخالت کنند یا منتظر صدور رأی شده و به آن اعتراض ثالث نمایند (خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۶۵). به جای دخالت بیمه‌گر می‌توان از حضور و نظارت آنها در دعوا سخن گفت. اطلاق اصحاب دعوا به آنها صحیح نیست؛ از همین رو از واژه «دعوت» استفاده شده است، در حالیکه خواننده دعوا تکلیف حضور و پاسخگویی دارد (خدابخشی، ۱۳۸۸: ۲۴۴). هدف، حفظ حقوق بیمه‌گر در جلوگیری از انحراف دعوی مطروح است، نه دادن مدیریت آن به بیمه‌گر و مفهوم «ارائه مستندات و نظرات» نیز متفاوت از مفهوم ارائه دلیل است، زیرا مفهوم اخیر از حقوق اصحاب دعوا می‌باشد (خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۶۴).

اگرچه ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری صرفاً وظیفه اطلاع رسانی و ابلاغ دعوا را برای دادسرا یادآور شده، لیکن اصول و

۲-۲. امکان و حدود دخالت بیمه‌گر در مرحله دادرسی

رسیدگی دادگاه کیفری منوط به صدور کیفرخواست یا تقدیم دادخواست است و دخالت بیمه‌گر در دعوا مستلزم قید نام او در کیفرخواست یا طرح دادخواست است. بر اساس ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری، دادگاه علاوه بر مطلع کردن بیمه‌گر از دعوا، باید زمان تشکیل جلسات دادگاه را نیز رسماً به بیمه‌گر ابلاغ کند و بیمه‌گر می‌تواند با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به خسارات بدنی و مالی ادعای خود را مطرح کند؛ بنابراین ظاهر ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری حاکی از آن است که تا قبل از ورود به دعوا، بیمه‌گر جز اصحاب دعوا نیست و دخالت وی ممنوع است. ورود به دعوا وفق مقررات آیین دادرسی مدنی منوط به تقدیم دادخواست است و اخطار به بیمه‌گر تا قبل از طرح دعوا نیز صرفاً جنبه اطلاع‌رسانی دارد و یادآور حق دادرسی است؛ به عبارت دیگر بر خلاف مرحله تحقیقات مقدماتی که دخالت بیمه‌گر از طریق ارائه مستندات و نظرات مؤثر صورت می‌پذیرد، دخالت در مرحله رسیدگی دادگاه منوط به طرح دعوا است و همان طور که طرفین شکایت حق طرح دعوی مستقیم علیه بیمه‌گر در ضمن دادرسی کیفری دارند (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷: ۳۰۱؛ خدابخشی، ۱۳۸۴: ۲۰۲)، بیمه‌گر نیز حق تقدیم دادخواست دارد. در این صورت، علاوه بر رسیدگی به موضوع اتهام مندرج در کیفرخواست، ادعای بیمه‌گر در رابطه با ضرر و مسئول حادثه بررسی می‌شود؛ لیکن پذیرش این نظر دشوار است. دخالت اشخاص مختلفی که به نحوی از انحاء به دعوی کیفری مرتبط هستند، با نظارت مقام رسمی ممنوعیتی ندارد و به پیشبرد جریان دادرسی نیز کمک می‌کند (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۱۹۷). پذیرش نظرات و مستندات بیمه‌گر علی‌رغم عدم تقدیم دادخواست، یاری‌دهنده دادرسی کیفری در کشف حق و استمرار وظیفه کنترل دعوا است. ترتیب اثر به اظهارات بیمه‌گر با قاضی است و عدم ورود بیمه‌گر به دادرسی اگرچه او را در ردیف اصحاب پرونده قرار نمی‌دهد، ولی امکان ارائه نظر را غیرممکن نمی‌سازد و ارزیابی اظهارات و مستندات بیمه‌گر با قاضی است (خدابخشی، ۱۳۹۶: ۵۶۶).

از سوی دیگر اصل تحصیل آزاد ادله در حقوق کیفری، دادرسی کیفری را منحصر در چارچوب ادله ابرازی و اظهارنظرهای طرفین شکایت نمی‌نماید و نیل به هدف کشف حقیقت توجیه‌کننده توجه به اظهارنظر مؤثر بیمه‌گر است. وقتی بیمه‌گر با وجود حاکمیت خصیصه‌های نظام تفتیشی در مرحله دادرسی حق نظارت دارد، به طریق اولی در مرحله دادرسی نیز

که ویژگی‌های نظام اتهامی حاکم است، نظارت مؤثر وی ممکن است. به عنوان مثال، چنانچه بیمه‌گر علی‌رغم اطلاع از طرح پرونده، در دادسرا اقدام مؤثری نکرده باشد و مستندات خود را ارائه نکند، پس از صدور کیفرخواست و طرح موضوع در دادگاه، حق اطلاع از جلسات دادرسی دارد و می‌تواند لایحه ارسال نماید و مستندات لازم برای کشف حقیقت را ارائه دهد. در صورت پذیرش این ادله، قاضی دستور لازم برای کشف حقیقت صادر می‌کند؛ لیکن مکلف به تصمیم‌گیری در خصوص ادعای بیمه‌گر نیست و مطالبه مستقل هر گونه حقی از سوی بیمه‌گر منوط به تقدیم دادخواست است. ابلاغ جلسات دادرسی به بیمه‌گر توسط دادرسی نیز قرینه‌ای بر امکان ایفای نقش بیمه‌گر در این مرحله و برخورداری از مقدمات کنترل دعوا است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که دخالت فعال بیمه‌گر در مرحله دادگاه همچنان باقی و منوط به تشخیص قاضی است.^۱

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۲۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز چنین رویکردی را مورد تأیید قرار داده است. به موجب این نظر: «اولاً، مطابق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ برای مراجع قضایی تکالیفی تعیین شده است و از جمله اینکه صندوق یا شرکت بیمه مربوط را در مواردی که صندوق یا شرکت بیمه طرف دعوا نباشند، از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نموده و زمان تشکیل دادگاه را رسماً به آنها اطلاع دهند و نسخه‌ای از رأی صادره را به آنها ابلاغ نمایند. ثانیاً، با توجه به فلسفه وضع ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارنده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ و لحاظ اینکه صرف اطلاع از وقت رسیدگی و یا حتی حضور نماینده شرکت بیمه در جلسات دادرسی، اهداف قانون‌گذار از وضع این مقرر را تأمین نمی‌کند و هرگونه اقدام حقوقی و یا اظهارنظر از طرف شرکت‌های یادشده در ارتباط با پرونده مستلزم اطلاع از مستندات و مندرجات موجود در پرونده می‌باشد، لذا منعی برای پذیرش درخواست این شرکت‌ها برای تهیه تصویر از اوراق پرونده وجود ندارد. ثالثاً، هرچند شرکت‌های بیمه برای تقدیم لایحه و بیان نکات مرتبط با وجود یا فقدان بیمه‌نامه و یا هر موضوعی که ممکن است در اصل یا میزان تعهدات این شرکت‌ها مؤثر باشد با منعی مواجه نیستند، ولی از آنجایی که این شرکت‌ها در پرونده‌های کیفری طرف دعوا تلقی نمی‌شوند، مطالب مطرح شده از سوی آن‌ها عنوان «دفاع» ندارد، بلکه از باب «اظهارات مطلع» صرفاً برای کشف حقیقت و روشن‌تر شدن موضوع قابلیت ترتیب اثر دارد. رابعاً، با توجه به مراتب فوق، لزوم ابلاغ نظریه کارشناسی به شرکت بیمه و صندوق از سوی دادسرا و یا دادگاه و به تبع آن امکان اعتراض به آن منتفی است و همان‌گونه که در بند ثالث ذکر شد حسب مورد دادگاه یا دادسرا در ارزیابی نظر کارشناسی و تطبیق آن با اوضاع و احوال قضیه نکات مطرح شده از سوی شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارات‌های بدنی را مورد توجه قرار می‌دهد.»

ابلاغ رأی دادگاه و امکان اعتراض بیمه‌گر به رأی

جلوه دادرسی در صدور حکم و اجرای آن است. با توجه به اینکه جبران خسارت در نهایت توسط بیمه‌گر به عمل می‌آید، اطلاع او از رأیی که مبنای مسئولیت قراردادی‌اش خواهد بود، لازم است. بر این اساس، دادگاه مکلف است که نسخه‌ای از رأی صادرشده را به بیمه‌گر ابلاغ کند. این مقرر عام بوده و منوط به دخالت بیمه‌گر در دعوا نیست و اعم از اینکه بیمه‌گر از حق خود برای ورود به دادرسی استفاده نماید یا از آن چشم‌پوشد، رأی دادگاه باید به او ابلاغ شود. در این صورت، بیمه‌گر مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی نسبت به خسارات بدنی و مالی حق اعتراض دارد.

دعوی اعتراض ثالث مربوط به جایی است که شخص معترض در جریان دادرسی به عنوان اصحاب دعوا نباشد و به حقوق وی خللی وارد آید. بیمه‌گری که در جریان دعوی زبان حضور نداشته نیز از این حق برخوردار است. بر این اساس، رعایت شرایط دعوی اعتراض ثالث، برای اعتراض بیمه‌گر نیز ضروری است. طرح این دعوا مستلزم ورود خلل به حقوق بیمه‌گر است. خلل به حقوق شخص ثالث ممکن است مالی یا غیرمالی باشد؛ لیکن طبق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری، اعتراض بیمه‌گر صرفاً نسبت به خسارات بدنی و مالی قابل قبول است و حق اعتراض به جنبه کیفی ندارد. شرط دیگر اعتراض ثالث این است که بیمه‌گر نباید به عنوان اصحاب دعوا در دعوی منتهی به صدور حکم دخالت داشته باشد (واحدی، ۱۳۸۶: ۲۱۸) و اعتراض وی به تصمیم نیز باید مطابق مقررات دادرسی مدنی و به موجب دادخواست باشد. با تحقق این شرایط، دعوی اعتراض ثالث یک بار قابل طرح است و بیمه‌گر باید از کلیه طرق دفاعی نسبت به حکم استفاده کند و حق ندارد بعد از رد دعوی اعتراض ثالث، با تغییر سبب، دعوی ثالث را مجدداً مطرح کند (احمدی، ۱۳۹۵: ۳۲).

ابلاغ رأی دادگاه به اصحاب دعوا یکی از ضروریات برای قطعیت رأی و به دست آوردن قابلیت اجرا است. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که در صورت عدم تلقی بیمه‌گر به عنوان اصحاب دعوا، ابلاغ نکردن رأی به وی چه ضمانت اجرایی دارد و آیا اعتراض بیمه‌گر به دعوا همواره به صورت اعتراض ثالث است؟ اگرچه برخی معتقدند که مداخله بیمه‌گر در دادرسی او را در ردیف اصحاب دعوا قرار می‌دهد و حق تجدیدنظرخواهی ایجاد می‌کند (ایزائلو، ۱۳۸۷: ۵۰)؛ لیکن پذیرش مطلق این نظر دشوار است و باید در این خصوص قائل به تفکیک شد. در صورتی که بیمه‌گر طبق مقررات آیین

دادرسی مدنی وارد جریان دعوا شود، جزء اصحاب دعوا به شمار می‌آید و از کلیه حقوق اصحاب دعوا از جمله حق اعتراض به رأی در قالب تجدیدنظرخواهی برخوردار است، لذا اعتراض وی به عنوان ثالث قابل پذیرش نیست. در این صورت عدم ابلاغ دادنامه به وی موجب عدم قطعیت رأی است و امکان اجرای مستقیم رأی علیه بیمه‌گر فراهم نیست؛ اما در صورتی که بیمه‌گر وارد دادرسی نشود و صرفاً از دادرسی مطلع گردد، همچنان نسبت به دادرسی بیگانه است و رأی صادره نسبت به وی الزام‌آور نیست (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۴۳۴). در واقع با توجه به اصل نسبی بودن دادرسی، ثالث موظف به ورود در دعوی نیست که خود طرح نکرده و خوانده آن نیز واقع نشده است^۱ (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۶: ۲۹۲). اگر بیمه‌گر رأی صادرشده را مخالف حقوق خود می‌داند، حق اعتراض ثالث دارد و این اعتراض باید در قالب دادخواست باشد و صرف ارسال لایحه کافی نیست.^۲ ابلاغ

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۰۲۳ مورخ ۷/۹۸/۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «... ثالثاً: در این فرض شرکت بیمه یا صندوق، طرف دعوا نبوده تا حق تجدیدنظرخواهی داشته باشند و این حق در مورد آنها پیش‌بینی نشده است...»

۲. در تصمیم شماره ۹۸۰۹۹۷۴۱۷۰۶۰۶۴۰ مورخ ۹۸/۱۰/۹ شعبه سوم دادگاه عمومی صوفیان آمده است: «ملاحظه می‌شود که قاضی اجرای احکام کیفری بخش صوفیان پرونده امر را جهت اتخاذ تصمیم قانونی راجع به لایحه واصله از سوی شرکت بیمه ... مبنی بر اعتراض ثالث به دادنامه قطعی کیفری به این مرجع اعاده فرموده‌اند دادگاه با توجه به جمع محتویات پرونده نظر به اینکه عمده اعتراض شرکت بیمه حول محور عدم ارسال اخطاریه و طرف دعوا قرار نگرفتن در پرونده مربوطه و دعوت نشدن به جلسه دادرسی است، در حالی که حسب ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، کلیه مراجع قانونی صرفاً در دعوی مرتبط با حوادث رانندگی مکلف به مطلع نمودن شرکت بیمه از جلسات رسیدگی و ابلاغ آرای صادر شده به آن هستند و این مقرر قانونی به پرونده حاضر که موضوع آن حادثه رانندگی نبوده، قابل تسری نیست و انگهی بر فرض قابل استماع بودن اعتراض ثالث مطروحه از سوی شرکت بیمه با عنایت به اینکه طبق ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی فوق‌الذکر اعتراض ثالث اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رأی مورد اعتراض باشد، اما در مانحن فیه شرکت بیمه اعتراض خود را به موجب یک برگ لایحه طرح کرده است. به همین دلیل دادگاه در ارتباط با آن مواجه با تکلیفی نیست؛ چراکه حسب ماده ۴۸ قانون فوق‌الاشعار شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. بنا به مراتب فوق پرونده عیناً جهت ادامه عملیات اجرایی و ابلاغ این تصمیم به طرق مقتضی به شرکت بیمه، به شعبه آرای احکام کیفری اعاده می‌شود.»

خصوصی و نسبی دعوی کیفری را نیز دربرمی‌گیرد.^۱ بدین ترتیب، اگر بیمه‌گر رأی دادگاه را با حقوق خود در تعارض بداند، حق اقامه دعوی ثالث دارد و دادگاه تا حدی که رأی کیفری در احراز یا عدم احراز بزه نفی نگردد، حق رسیدگی و صدور حکم دارد.^۲

بحث و نتیجه‌گیری

مدیریت دعوا توسط بیمه‌گر یکی از مسائل حیاتی در پیشبرد کارایی اقتصادی صنعت بیمه است. در این راستا ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری به عنوان تأسیسی خاص، نقش مهمی برای تحقق این هدف در دادرسی حقوقی و کیفری ایفا می‌نماید. اگرچه

رأی دادگاه به بیمه‌گر در راستای ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری به جهت بودنش در زمره اصحاب دعوا نیست، بلکه صرفاً هدف از آن آگاهی بیمه‌گر از نتیجه دادرسی و یادآوری حق اعتراض است. در این صورت، عدم ابلاغ رأی دادگاه مانع قطعیت آن نیست و صرفاً تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

قواعد اعتراض بیمه‌گر به دعوی مدنی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی روشن است؛ لیکن ابهام اصلی در قابلیت اعتراض ثالث نسبت به رأی کیفری است. در مخالفت با پذیرش چنین اعتراضی می‌توان گفت که حکم قطعی کیفری بین طرفین پرونده کیفری اعتبار امر مختوم دارد و چنین حکمی یک اماره قانونی مطلق دارای خصیصه عمومی است و مربوط به نظم عمومی جامعه می‌باشد. در نتیجه، برای کلیه مراجع قضایی و هر ذی‌نفعی قابل استناد است (آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۶) و دادرس دعوی مدنی هم باید از مفاد حکم قطعی دادگاه کیفری پیروی کند و آن را در تصمیم‌های خود محترم بدارد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۵۷۰). همچنین قاطعیت رأی کیفری بر رأی مدنی که مبتنی بر تقدم و برتری حقوق کیفری نسبت به حقوق مدنی است (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۳۱۲)، مانع پذیرش ادعای مخالف رأی کیفری است و چون نهادی در قانون آیین دادرسی کیفری برای اعتراض ثالث وجود ندارد، امکان اعتراض ثالث به رأی کیفری نیست (مهاجری، ۱۳۸۷: ۷۵).

به نظر می‌رسد که عدم بیان صریح نهاد اعتراض ثالث در مقررات کیفری را نباید دلیل رد اعتراض ثالث به حکم کیفری دانست زیرا اگر حکم کیفری قطعیت یافته را یک اماره قانونی بدانیم، بدان معنی نیست که آثار مالی چنین حکمی نسبت به ثالث نیز معتبر و لازم‌الاجرا است. این اماره صرفاً ناظر به توصیف دادگاه از فعل مجرمانه و کیفر آن است و جنبه مالی حکم ذاتاً امری مدنی است که مشمول اصل نسبیّت آراء دادگاه‌ها قرار می‌گیرد (همان: ۷۶). نوع و نام دادگاه نباید محلی برای تضییع حق ثالث باشد و با پذیرش خصوصی و نسبی بودن اثر رأی، حق اعتراض ثالث محفوظ است. بنابراین اگر بپذیریم که دادگاه می‌تواند به ادعای ثالث رسیدگی کند، این رسیدگی متوجه جنبه کیفری قضیه نبوده و نتیجه آن نیز از اثر انداختن حکم محکومیتی که دادگاه کیفری صادر کرده، نیست. علاوه بر آن، به نظر می‌رسد که اطلاق و عموم بخش انتهای ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری در پذیرش اعتراض نسبت به خسارات بدنی و مالی، منحصر به دعوی مدنی نیست و جنبه

۱. در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۰۹۵ مورخ ۷/۹۸/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه اعتراض ثالث به رأی کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است. بر اساس این نظریه: «هر چند در پرونده های کیفری اعتراض ثالث نسبت به حکم بر اساس مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موضوعیت ندارد، اما شخص ثالث که مدعی حقی بوده و نسبت به رأی دادگاه کیفری اعتراض دارد، می‌تواند به عنوان متضرر از رأی مذکور، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) اعتراض خود را به دادگاه کیفری صادر کننده رأی تقدیم نماید و به جهت اینکه اصل موضوع تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است، رسیدگی به اعتراض مزبور نیز تابع قانون آیین دادرسی مذکور است...».

۲. در پرونده شماره ۱۴۹۷/۱۴۹۷-۹۶۰۹۹۸۵۴۰۹۷۰ شعبه ۲۱۶ شورای حل اختلاف مشهد، تصادفی بین خودروی پراید و موتور سیکلت واقع می‌شود که منجر به صدمه راکب موتور شده و هر کدام از دو راننده به میزان ۵۰ درصد مقصر شناخته می‌شوند و این تصمیم مورد توافق هر دو طرف قرار می‌گیرد و در نتیجه راننده پراید محکوم به جبران خسارت به میزان تقصیر خود و پرداخت جزای نقدی بابت جنبه عمومی بزه می‌شود. راننده پراید به جهت عدم پرداخت خسارت توسط بیمه ملت، علیه این شرکت دادخواست می‌دهد، لیکن شرکت بیمه ملت پس از گذشت چند سال از رسیدگی به اصل تصادف و پس از قطعیت رأی شورا در قسمت جنبه عمومی و خصوصی بزه و حتی پرداخت جزای نقدی توسط مقصر حادثه، مدعی عدم تقصیر بیمه‌گذار (راننده پراید) در حادثه اولیه می‌گردد و اقدام به اعتراض ثالث در پرونده اصلی مربوط به تصادف این شعبه می‌نماید تا کل مسئولیت را متوجه راکب موتور نماید که در نهایت شورای حل اختلاف ادعای اعتراض ثالث به رأی خود را می‌پذیرد، لیکن به شرح تصمیم شماره ۹۸۰۹۹۷۵۴۰۹۷۰۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۱ و به جهت موضوعی اقدام به رد اعتراض می‌کند: «در خصوص دعوی اعتراض ثالث شرکت بیمه ملت با وکالت ... به طرفیت خواندگان... با عنایت به دلایل زیر به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به بی حقی معترض ثالث صادر و اعلام می‌گردد». تصمیم نهایی شماره ۹۸۰۹۹۷۵۱۸۴۹۰۱۱۹۵ مورخ ۹۸۰۹۹۷۵۱۸۴۹۰۱۱۹۵ موضوع پرونده کلاسه ۹۸۰۹۹۸۵۱۸۴۹۰۱۱۹۵ شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو شهرستان سبزوار که در زیرنویس شماره ۱۰ بیان گردید نیز اعتراض ثالث در امر کیفری را مورد پذیرش قرار داده است.

قانون‌گذار در ماده ۵۰ با اهدافی همچون کاهش دعاوی، جلوگیری از تخلف و تقلب در دعوا و تعارض آراء، حق نظارت بیمه‌گر را صرفاً به حوزه حوادث ترافیکی و رانندگی محدود نموده، لیکن وجود مبنای مشترک بین این حوادث و دیگر حوادث مبتنی بر بیمه و همچنین فایده اجتماعی این حق، تسری حکم ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری به سایر زمینه‌ها غیر از حوادث رانندگی نیز منطقاً ضرورت دارد.

قاعدتاً اعطای اختیار آگاهی و نظارت بر دعوا در کنار توجه به اظهارنظر مؤثر ثالث در دعوی حقوقی بدون طرح دعوا حاصل نمی‌شود و در دعوی کیفری نیز مخالف اصل محرمانگی و اصل فوریت رسیدگی به جرم است؛ لیکن نیل به هدف کشف حقیقت موضوع و لزوم رسیدگی به تمام ادعاها در ضمن یک دادرسی، اصولی هستند که پذیرش نظرات و مستندات بیمه‌گر را در دعوی حقوقی و کیفری توجیه نموده و برقراری چنین امکانی با بیان ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری نیز سازگار است.

حدود اختیار بیمه‌گر در دعوا مورد اتفاق نیست و قائل شدن به اختیارات مطلق برای بیمه‌گر یا داشتن صرفاً نقش مطلع از دعوا با ایراداتی همراه است. اگرچه رویه قضایی در این رابطه به جمع‌بندی متقنی نرسیده، لیکن با توجه به تفسیر لفظی و غایی از ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مصوب سال ۱۳۹۵ و به منظور رعایت حق بیمه‌گر و جلوگیری از اطاله دادرسی، پذیرش دخالت مؤثر بیمه‌گر در دعوا و تحت نظارت مقام قضایی تفوق دارد. بیمه‌گری که مستقلاً برای خود حقی قائل است، مکلف به طرح دعوا مطابق مقررات است و عدم این اقدام، چاره‌ای جز اعتراض ثالث به رأی باقی نمی‌گذارد.

ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری در رابطه با حق اعتراض بیمه‌گر به دعوی حقوقی مستلزم حکم جدیدی نیست و بیان‌کننده یک قاعده عمومی است؛ اما در غیاب تصریح مقررات کیفری در مورد امکان پذیرش اعتراض ثالث نسبت به حکم کیفری و با توجه به امکان تفکیک جنبه مدنی از جزایی جرم، تردید عدم پذیرش اعتراض بیمه‌گر به حکم کیفری را رفع می‌نماید. البته با توجه به قاعده منع سواستفاده از حق، باید به دادرسی اختیار داد تا پذیرش دعوی که بیمه‌گر مطلع از دادرسی با هدف تأخیر در پرداخت خسارت یا ورود ضرر به زیان‌دیده طرح می‌نماید را محدود کند و در این راستا پیشنهاد می‌شود که مقنن تسری اثر رأی نسبت به بیمه‌گر فعال در دادرسی را بپذیرد و ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ را از این حیث تکمیل نماید.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. تهران: سمت.
- ابویی، فاطمه؛ میردهقان اشکذری، سید محمد؛ شفیعی رودپشتی، میثم (زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱). «ارزیابی کارایی شرکت‌های بیمه در ایران». *فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین*، دوره ۲، شماره ۲۷ و ۲۸، صص ۲۱۸-۲۰۱.
- احمدی، خلیل (تابستان ۱۳۹۵). «تأملی در شرایط دعوی اعتراض شخص ثالث». *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۳۳-۹.
- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ بولوک، برنار (۱۳۷۷). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. ترجمه حسن دادبان. تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبائی.
- افتخار جهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم. تهران: میزان.
- امامی پور، محمد (تابستان ۱۳۸۰). «نگاهی به قانون شخص ثالث و آرای دادگستری». *فصلنامه صنعت بیمه*، سال شانزدهم، شماره ۲، صص ۵۶-۳۳.
- ایزنلو، محسن (زمستان ۱۳۸۷). «نقد و تحلیل قانون اصلاح قانون بیمه اجباری». *فصلنامه حقوق*، دوره ۲۸، شماره ۴، صص ۵۶-۳۷.
- بابایی، ایرج (۱۳۹۴). *حقوق بیمه*. تهران: سمت.
- بنی رشید، ناهید (۱۳۹۳). *دعوی مستقیم زیان‌دیده بر بیمه‌گر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه اهورا.
- حسینی، سید محمدرضا (شهریور ۱۳۸۳). «اعتبار امر مختوم در امور مدنی». *نشریه قضاوت*، دوره ۴، شماره ۲۶، صص ۴۴-۴۳.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰). *آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: میزان.
- خانی گیاشی، رضا (۱۳۹۱). *مجموعه قوانین و مقررات بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتور* زمینی در مقابل شخص ثالث. تهران: انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۶). *حقوق بیمه و مسئولیت مدنی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸). «حضور بیمه‌گر و

- Bowdre, Karon O. (1993). "Conflicts of Interest between Insurer and Insured: Ethical Traps for the Unsuspecting Defense Counsel". *American Journal of Trial Advocacy*, Vol 17, No 1, pp 101 to 150.
- Carroll, Aaron E.; Parikh, Parul Divya; Buddenbaum, Jennifer L. (2012). "The Impact of Defense Expenses in Medical Malpractice Claims". *The Journal of Law, Medicine & Ethics*, Vol 40, No 1, pp 135 to 142.
- Cooke, John (2019). *Law Of Tort*. Harlow: United Kingdom.
- Fenyves, Attila; Rubin, Daniel (2005). "Tort Liability and Insurance: Country Report Austria. In: Wagner G. (eds) Tort Law and Liability Insurance". *Tort and Insurance Law*, Springer, Vol 16, pp 7 to 46.
- Jerry, Robert H. II. (2000). "The Insurer's Right to Reimbursement of Defense Costs". *Arizona Law Review*, Vol 42, pp 1, pp 13 to 76.
- Lewis, Richard (2006). "How Important Are Insurers In Compensating Claims for Personal Injury In The UK?". *Geneva Pap Risk Insur Issues Pract*, Vol 31, No 2, pp 323 to 339.
- Petrie, Arthur R. II. (1991). "There Ought to Be a Law: The Insurer's Duty to Particularize Grounds for Denial of Claims". *Western State University Law Review*, Vol 18, No 2, pp 825 to 846.
- Randall, Susan (1996). "Redefining the insurer's duty to defend". *Connecticut Insurance Law Journal*, Vol 3, No 2, pp 221 to 266.
- Wagner, Gerhard (2006). "Tort Law and Liability Insurance". *Geneva Pap Risk Insur Issues Pract*, Vol 31, No 2, pp 277 to 292.
- صندوق تأمین خسارت بدنی در دعوی مسئولیت مدنی». *فصلنامه صنعت بیمه*، سال بیست و چهارم، شماره ۳ و ۴، صص ۲۶۰-۲۱۱.
- _____ (۱۳۹۲). *تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری*. تهران: شهر دانش.
- _____ (پاییز ۱۳۸۴). «دعوی مستقیم و رجوع زیان دیده به بیمه‌گر». *پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۴، شماره ۸، صص ۲۱۵-۱۸۳.
- شمس عبدالله (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*. جلد دوم. تهران: دراک.
- _____ (۱۳۸۹). *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*. جلد سوم. تهران: دراک.
- صابر، محمود؛ خلیق آذر، سمیه (۱۳۹۶). «مداخله شخص ثالث در دادرسی کیفری؛ جلوه‌ها و موانع». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۴، شماره ۲، صص ۲۴۸-۲۲۷.
- صفایی، حسین؛ رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۷). *مسئولیت مدنی تطبیقی*. تهران: شهر دانش.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. تهران: میزان.
- عابدی، محمد؛ نادى، محمدتقی (۱۳۹۹). *مسئولیت مدنی و نظام جبران خسارت در حوادث رانندگی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قربانی جویباری، محمد (۱۳۹۷). *حقوق و تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در نظام حقوقی ایران*. پایان‌نامه دکترا دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.
- کاتوزیان، ناصر؛ ایزانلو، محسن (۱۳۹۷). *الزام‌های خارج قرارداد مسئولیت مدنی*. جلد سوم. تهران: گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). *الزام‌های خارج از قرارداد*. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۷). «ویژگی‌های اعتبار امر قضاوت شده در امور کیفری نقدی بر قرار دادیار». *فصلنامه حقوق*، دوره ۳۸، شماره ۱، صص ۲۸۴-۲۷۱.
- مهاجرى، علی (۱۳۸۷). *مسئولیت در آیین دادرسی مدنی*. جلد چهارم. تهران: انتشارات فکر سازان.
- واحدى، قدرت‌الله (۱۳۸۶). *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم. تهران: میزان.